

از دو قرن پیش، مستشرقان با انگیزه‌های تبشیری و استعماری و در برخی موارد علمی، راهی مشرق زمین گشتند و به جهت ناآشنایی و عدم دسترسی به منابع اولیه چهره ناقص و نادرستی از تعالیم اسلام ارائه دادند.

برخورد آنان با مهدویت نیز به دنبال ظهور متمدنیانی چون مهدی سودانی یا مطالعه کتبی مانند مقدمه ابن خلدون بوده، که احادیث مهدویت را مجعول و نادرست می‌شمرد.

البته کسانی چون پروفیسور هانری کربن، به جهت آشنایی با مرحوم علامه طباطبایی، به حقایقی در این زمینه دست یافته‌اند.

مقدمه

استشراق، شرق‌شناسی یا خاورشناسی، معادل کلمه **Orientalism**، از ماده **Orient**، به معنای شرق، بر اعمال مستشرقان در قبال فرهنگ مشرق زمین اطلاق می‌شود که عناصر زبان، ادبیات، هنر، آداب و رسوم، افکار و عقاید و دیگر عادات و سنن را در بر می‌گیرد. ۱.

اهداف مستشرقان متفاوت بوده است؛ برخی با انگیزه‌های تبشیری و تبلیغ مسیحیت، برخی با اغراض استعماری و به منظور استیلای سیاسی، فرهنگی و گروهی نیز صرفاً با انگیزه‌های علمی و به منظور فرونشاندن عطش دانایی، عازم دیار شرق گشته‌اند. ۲.

عمده‌ترین موضوع تحقیق مستشرقان در باره اسلام، قرآن کریم و موضوعات مربوط به آن؛ همچنین ترتیب نزول، نحوه جمع آوری و کتابت، ترجمه و تفسیر قرآن بوده است و بیشتر نوشته‌های آنان در این زمینه می‌باشد. چنانکه مهمترین کتاب گلدزیهر، مستشرق یهودی الاصل آلمانی، «مذاهب تفسیری در میان مسلمانان» است. نولدکه، دیگر مستشرق آلمانی با نگارش رساله «تاریخ قرآن» به درجه دکترا نائل آمد و رژی بلاشر، مستشرق فرانسوی اقدام به ترجمه قرآن به این زبان نمود و کتاب «در آستانه قرآن» را به نگارش در آورد؛ که توسط مرحوم دکتر رامیار به فارسی ترجمه شده است. ۳.

از آنجا که عموم مستشرقان، غیر مسلمان و اکثراً مسیحی یا یهودی بوده‌اند، برخورد آنان با فرهنگ دینی شرق، یعنی اسلام، واقع بینانه نبوده و در مقالات و کتبی که در زمینه معرفی اسلام و قرآن به نگارش در آورده‌اند، چهره ناقص، نادرست و نازیبایی ارائه کرده‌اند. این پژوهش‌های مکتوب، امروزه در دانشگاه‌های مختلف اروپا، به عنوان مرجع اصلی آموزش و پژوهش، در کرسی‌های اسلام‌شناسی مورد پذیرش واقع شده است.

دانشمندان مسلمان، در برابر جریان استشراق دو موضع متفاوت اتخاذ کرده‌اند؛ گروهی از سر افراط فعالیت‌های آنان را ستوده و آنان را پایه گذار روش‌های صحیح تحقیق در متون دینی و احیاگر میراث بر باد رفته شرق به غرب می‌دانند. در مقابل، گروهی

دیگر از دانشمندان، این فعالیت را به شدت نکوهیده و معتقدند؛ شرق شناسی، طبق یک نقشه از پیش تعیین شده و با هدف توهین به مقدسات و تضعیف عقاید مسلمانان، پا به عرصه گذارده است.

اما انصاف اقتضا دارد که همه را به یک چوب نرانیم و خدمت برخی را به واسطه خیانتف گروهی دیگر، نادیده نیاگیریم. خدمات خاورشناسان را در شناسایی، گردآوری، فهرست نگاری شیوه های نوین پژوهش در متون دینی، که محصول تجارب آنان در پژوهش های علوم انسانی است، بپذیریم و از خیانت برخی از آنان در تحریف، تدلیس، تأویل، درستکاری، زشت سازی تعالیم قرآنی و استناد به روایات ضعیف، افسانه ها، خرافه ها، جعلیات، شایعات و گفته های احبار و رهبان، غافل نباشیم. ۴

در نهمین کنگره بین المللی خاورشناسان، که در سال ۱۸۹۳ میلادی در لندن برگزار گردید، اندیشه تدوین دایره المعارف اسلام به تصویب رسید و گلدزیهر، سرپرستی یک هیأت دوازده نفری را برای انجام این امر به عهده گرفت. اولین مجلد این مجموعه در سال ۱۹۱۳ م منتشر گردید و چاپ دوم آن، با اصلاح، تکمیل و افزوده های بی شمار، از سال ۱۹۶۰ م، آغاز شده و در ده جلد کامل می شود.

نقص عمده این دایره المعارف، نادیده گرفتن فرهنگ تشیع و ایران است؛ به گونه ای که در باره امام صادق (ع) تنها هجده سطر، در باره ابوذر غفاری، چهار سطر و در باره شیخ طوسی، از بزرگان علمی جهان تشیع، سخنی به میان نیامده است.

ترجمه دایره المعارف اسلام به زبان فارسی، توسط «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» آغاز و نخستین دفتر آن در سال ۱۳۵۴ شمسی منتشر گردید اما پس از انتشار ده دفتر، در سال ۱۳۶۱ متوقف گردید. ۵

ضرورت پژوهش

در میان تعالیم جاودانی و جهانی اسلام، هیچ یک به اندازه حکومت فراگیر مهدوی، قابلیت ارائه به جهان پر غوغای امروزی را ندارد. حکومتی که حتی برای غیر مسلمانان نیز عدالت و امنیت را به همراه دارد.

اما جای بسی تأسف است که اندیشه والا و گیرای مکتب اسلام، کمتر از دیگر موضوعات دینی، به اندیشمندان امروزی معرفی گردیده است؛ البته آن هم به شکلی ناقص یا نادرست؛ زیرا آشنایی جهان غرب با اسلام، عموماً به واسطه مقالات یا کتب مستشرقان بوده است؛ که خود اطلاع درستی از این مکتب آسمانی نداشته اند. با توجه به ضرورت عرضه اندیشه مهدوی در جهان معاصر، هدف این مقاله، باز کاوی دیدگاه مستشرقان در این موضوع است؛ تا آنان که قدم در این مسیر می گذارند، با نگاه درستی به گذشته، آینده را رقم زنند.

مدخل

موضوع مهدویت، از زوایای مختلف مورد کاوش پژوهشگران غربی قرار گرفته است. برخی از آنان در بررسی تاریخ مسلمانان، از صدر اسلام تاکنون، به کسانی برخورده اند که با نام مهدی قیام کرده و حکومت تشکیل داده اند؛ همچون حکومت فاطمیون در مصر، که سرسلسله آن المهدی بالله است یا قیام مهدی سودانی در قرن نوزدهم میلادی، در برابر سلطه انگلیس بر این کشور. برخی دیگر در بررسی عقاید شیعه، به موضوع غیبت امام مهدی(ع) و انتظار ظهور او برخورده و این موضوع را از جنبه های مختلف مورد بررسی قرار داده اند؛ مانند پرفسور کفرین، که بخشی از پرسش های او از مرحوم علامه طباطبایی در این باره است. برخی نیز در مقام مقایسه میان ادیان آسمانی، موعود گرایی را یکی از وجوه مشترک ادیان دانسته و از این زاویه به بیان تفاوت های موعود اسلام با موعود دیگر ادیان پرداخته اند.

بررسی همه موارد فوق با توجه به اندک بودن منابع در دسترس، کاری دشوار است. در زبان فارسی تنها یک کتاب صد صفحه ای به تحقیق در این باره پرداخته است؛ که متأسفانه نیمه اول آن هم، ربطی به موضوع ندارد. ۶ نویسنده این سطور قصد دارد در حد توان و بضاعت خود، راهی گشوده و گوشه هائی از دیدگاه مستشرقان در باره مهدویت را برای خواننده های عزیز باز نماید.

#### قیام مهدی سودانی

در سال ۱۸۳۴ م، فردی به نام محمد احمد سودانی، خود را مهدی موعود خواند و با ارتش انگلیس و مصر، که کشور سودان را به اشغال خود در آورده بودند، به جنگ و مبارزه برخاست. حرکت او نظر جهانیان را به خود جلب کرد و نام او را به اروپا و دیگر نقاط غرب رسانید.

«دارمستتر» ۷، شرق شناس یهودی الاصل فرانسوی، این حرکت را موضوع پژوهش خود قرار داد و اعتقاد به مهدویت در اسلام را بررسی نمود. او حاصل کار خود را طی کنفرانس هایی که در تالار سوربن پاریس، در حضور جمع کثیری از مردم فرانسه برگزار گردید، عرضه داشت. بعدها گفتارهای او به شکل کتابی مستقل با نام «مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم» منتشر شد، که به فارسی نیز ترجمه شده است. ۸.

او میگوید:

«آیا می دانید که محمد(ص) شریعت خود را چگونه بنیان نهاد؟ هنگامی که او ظهور کرد، در عربستان، علاوه بر شرک ملی باستانی، سه دیانت بیگانه موجود بود: آیین یهود، دیانت عیسوی و کیش زردشت.

نکته مشترکی که در این سه دیانت یافت می شد، عبارت از اعتقاد به یک موجود مافوق الطبیعه بود که بایستی در آخرالزمان ظهور کند و نظم و عدالت از دست رفته را به جهان بازگرداند و مقدمه خلود و سعادت دائم انسان را فراهم سازد.» ۹  
وی اضافه می کند:

«این اعتقاد که نخست در دیانت یهود بوده و عیسویت را بوجود آورده است، فقط وقتی در دیانت یهودیان و عیسویان به صورت نهایی در آمد که تحت تأثیر اساطیر ایرانی واقع شد..... مسلمانان در خصوص اعتقاد به ظهور منجی، اصول عیسویان را پذیرفته اند.» ۱۰

دار مستتر در مورد تولد این موعود می گوید:

«حسن (ع) که امام یازدهم بود، پس از مرگ خود پسری شش ساله باقی گذاشت، به نام محمد، خلیفه آن پسر را در شهر حلّه، نزدیک خود به زندان افکنده بود، وی در ۱۲ سالگی غایب شد. چون او تنها باقیمانده نسبت مستقیم پیامبر(ص) بود، عامه چنین نتیجه گرفتند که این کودک در ساعتی که بخواهد ظهور خواهد کرد.» ۱۱

این عبارات بیانگر آن است که از دیدگاه این مستشرق فرانسوی، مهدویت و موعود گرایی، افسانه واسطوره ای است که از آیین یهود و مسیحیت وارد اسلام شده و شیعیان ایرانی، آن را با اساطیر ایرانی بال و پر داده و بزرگ کرده اند. در حالی که امثال مهدی سودانی، که در این کشور ادعای مهدویت داشته اند، نه شیعه بوده اند و نه ایرانی! بلکه روایاتی از رسول خدا(ص) در باره ظهور فردی که در آخرالزمان، به مبارزه با ظلم و ستم برخیزد و قسط و عدل را بر جهان حاکم گرداند، به قدری در کتب روایی اهل سنت وارد شده است، که حتی متعصب ترین گروه های سنی در برابر شیعه، یعنی وهابیت، روایات در این باره را غیر قابل انکار می دانند.

شیخ عبدالعزیز بن باز، مفتی اعظم عربستان، در یک سخنرانی که متن آن در مجله الجامعه الاسلامیه به چاپ رسیده است، به دنبال سخنرانی شیخ عبدالمحسن العباد، قائم مقام ریاست دانشگاه اسلامی مدینه، در موضوع مهدویت، چنین می گوید:

«همانطور که اهل علم تبیین کرده اند، مسأله مهدی، آشکار و روشن و احادیث در باره آن، فراوان، بلکه متواتر و مستحکم است و از اهل علم افراد زیادی تواتر آن را بازگو کرده اند، به تواتر معنوی، که دلالت دارد این شخص موعود، مسأله اش ثابت و خروجش حق است. او از الطاف خدای عز و جل به این امت در آخرالزمان است، که ظهور می کند و داد و حق را برپا می دارد و از ظلم و بیداد جلوگیری می کند؛ و خداوند به وسیله او سایه لوی حق را بر این امت، در راه عدالت، هدایت و راهنمایی مردمان، می گسترد.» ۱۲

البته بن باز در مورد اینکه مهدی(عج) یکی از دوازده خلیفه پیامبر باشد، تردید کرده و می گوید:

«در مورد گفته حافظ اسماعیل بن کثیر، در تفسیر خود در سوره مائده، هنگام بیان اسامی نقبا و اینکه مهدی می تواند یکی از امامان دوازده گانه باشد، جای تأمل وجود دارد؛ زیرا پیامبر(ص) فرمود: این امت مادام که دوازده خلیفه بر آنان حکومت دارند، که همگی شان از قریش هستند، همچنان پادار خواهد بود. این فرموده او دلالت دارد که دین در زمان آنان استوار و احکام خدا جاری و حق فائق است و این امر، فقط پیش از انقراض دولت امویان بود و پس از آنان اختلافاتی بروز کرد که مردم دچار دودستگی شدند و

مصیبت بر سر مسلمانان فرود آمد ..... به نظر من مراد از دوازده خلیفه ، خلفای چهارگانه ، معاویه و فرزندش یزید و سپس عبدالملک مروان و چهار فرزندش و عمر بن عبدالعزیز می باشد؛ که اسلام در زمان آنان گسترش یافت و دین پایدار گردید و حق آشکار شد. «۱۳»

با وجود این، شاید مستشرقانی همچون دار مستتر در این قضاوت خود معذور باشند؛ زیرا وقتی افرادی چون ابن خلدون ، مهدویت را زیر سؤال برده و در صحت روایات آن شک می کنند ، دیگر از پژوهشگران غربی غیر مسلمان چه انتظار! ابن خلدون در فصل پنجاه و دوم از کتاب مقدمه خود، ذیل عنوان «فی امر الفاطمی و ما یذهب الیه الناس فی شأنه» ابتدا چنین می گوید:

«اعلم ان فی المشهور بین الکافه من اهل الاسلام علی ممر الاعصار انه لابد فی آخر الزمان من ظهور رجل من اهل البیت یؤید الدین و یظهر العدل و یتبعه المسلمون و یتولی علی الممالک الاسلامیه و یرسمی بالمهدی و یکون خروج الدجال و ما بعده من اشرط الساعه الثابته فی الصحیح علی اثره وان عیسی ینزل من بعده فتقتل الدجال او ینزل معه فیساعده علی قتله و یأتهم بالمهدی فی صلاته .....» «۱۴»

بدان که مشهور در میان عموم مسلمانان در طول زمان این بوده که در آخر الزمان، مردی از اهل بیت ظهور می کند که دین را تأیید و عدالت را حاکم می گرداند ، مسلمانان از او پیروی می کنند و او بر همه کشورهای اسلامی مستولی می شود. نام او مهدی است و از شرایط ظهور او قیام دجال است، که در روایات ، صحیحه مطرح شده است و عیسی نیز پس از او نازل می شود و دجال را می کشد و یا در کشتن او مساعدت می کند؛ و در نماز به مهدی اقتدا خواهد کرد. ابن خلدون، سپس روایات مربوط به مهدی(عج) را از کتب بزرگان اهل سنت نقل نموده و یک یک آنها را مورد نقد و طعن قرار می دهد؛ از مهمترین دلایل طرد و ردّ روایت نزد او، حضور یکی از رجال شیعه در سلسله سند روایت است. البته کسانی مانند احمد کسروی نیز مهدویت را زیر سؤال برده اند. او در دو کتاب «شیعی گری» و «بهایی گری» در این باره می نویسد:

«مهدی گری افسانه است ..... اگر در ادیان دیگر هم منتظر منجی هستند؛ آنها نیز افسانه است .» ، «بی گمان در زمان بینان گذار اسلام، سخنی از مهدی در میان نبوده و نباید می بود.» . «مهدویت را ایرانیان بین مسلمانان انداخته اند.» و «امام حسن

عسکری(ع) فرزندی نداشته؛ و چگونه می شود کسی فرزندی داشته باشد، و کسی از آن آگاه نباشد.» «۱۵»

گلدزیهر ۱۶ نیز، که از بنیانگذاران استشراق و بزرگان این امر است ، در کتاب «العقیده و الشریعه فی الاسلام» ، که مبنای بسیاری از نوشته های مستشرقان پس از او قرار گرفته، چنین می نویسد:

«اندیشه مهدی، که در اصل به عناصر یهودی و مسیحی بر می‌گردد، بعضی ویژگی‌های سائوشیانیت زردشتی به آن اضافه شد. چنانکه اذهان خیال پردازان نیز به آن مطالبی افزود، و عقیده به مهدی، مجموعه‌ای از اساطیر شد.....»

آنان احادیثی را به پیامبر(ص) نسبت دادند که اوصاف دقیق مهدی(ع) در آن تصویر شده بود؛ در حالی که این احادیث به هیچ وجه در تألیفاتی که احادیث صحیح را جمع‌آوری کرده، نیامده است. «۱۷»

مارگلی یوت ۱۸ نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «مهدی» در یکی از دوائر المعارف‌های غربی ۱۹، چنین می‌نویسد:

«احادیث را هر گونه هم تفسیر کنند، دلیل قانع‌کننده در دست نیست که تصور کنیم پیامبر اسلام، ظهور یک مهدی را برای احیاء تحقق، اکمال و تقویت اسلام، لازم و حتمی شمرده باشد. «۲۰»

در مقابل این گروه از مستشرقان که مهدویت را اسطوره و افسانه پنداشته‌اند، برخی دیگر از مستشرقان با نگاه مثبت به آن نظر کرده‌اند و نه تنها آن را اسطوره نمی‌خوانند، بلکه از نقاط مثبت تفکر اسلامی و خصوصاً شیعی می‌دانند؛ که به دو نمونه از این دیدگاه اشاره می‌کنیم:

ماربین، مستشرق آلمانی، در کتاب خود «سیاست اسلامی»، در پایان فصل هفتم، در مورد فلسفه مذهب شیعه می‌گوید:

«از جمله مسائل بسیار مهم اجتماعی که همواره می‌تواند موجب امیدواری و رستگاری گردد، همانا اعتقاد به وجود یک حجت در هر عصر و انتظار ظهور اوست.»

شیعه عقیده دارد که انسان چون به هنگام شب در بستر می‌رود، به این امید بخواهد که صبح هنگام، چون از خواب برخیزد و ببیند که حجت عصر ظهور کرده است، در تأیید او آماده باشد؛ و عقیده دارند که همه مردم و دولت‌های روی زمین تابع او و تحت حکومت آنها خواهند بود.

گویا فرد فرد شیعه، به امید ترقی و عالم‌گیری و اقتدار مذهب خود، هر صبح از خواب بر می‌خیزد. شیعه، مجتهدین را نواب عام حجت عصر می‌دانند و البته بر دانشمندان علوم اجتماعی روشن است که اگر همچو عقیده‌ای در میان فرد فرد ملتی گسترش یابد و رسوخ کند، ناچار روی اسباب طبیعی آن، برای آنان فراهم خواهد آمد.

یأس و حرمان، عامل همه‌گونه نکبت و ذلت است و ضد آن، پشت گرمی، امیدوار یو قوت قلب از روی اعتقاد، مایه فلاح و نجات می‌گردد.»

این مستشرق آلمانی، در ادامه نوشته خود، پیشگویی جالبی کرده و می‌گوید:

«اعتقادات مذهبی در ملل مشرق زمین، تا دو قرن دیگر کاملاً اثرات خود را خواهد بخشید؛ و می‌توان گفت که در این مدت و با این همه جمعیت و اسباب طبیعی، شیعه پیشرفت محیر العقولی نموده و از حیث عده، نیرو و قدرت، مقام اول را حائز خواهد شد؛ و

حتی اگر آثار اعتقادات مذهبی از بین برود، شیعه دارای آن سرمایه ای خواهد بود که ماورای قوای طبیعی، شوکت، اقتدار، قوت و حکومت خود را در عالم نگه می دارد.» ۲۱

علاوه بر ماربین، دیگر مستشرق بزرگ آلمانی، فان فلوتن، در کتاب خود، تحت عنوان «تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه» در این باره می گوید:

«مسیح ناجی، در میان شیعیان معروف و مشهور است. او ملقب به مهدی است. البته این لقب، در آغاز یکی از القاب شرف بود؛ ولی دیری نپایید که مخصوص آن ناجی از اهل بیت گردید؛ چنانکه اعتقاد به ظهور هدی و انتظار او، در بدو امر مختص به آل بیت نبود و فکر مهدی منتظر چنان در میان اهل سنت شیوع یافت که فکر مهدی های دیگر را به کلی از ذهن آنان خارج ساخت؛ و بدون شک، پیشگویی راجع به این امر و انتظار ظهور ایشان از نفوس مسلمانان بیرون نرفته است.» ۲۲

اکنون با نگاهی به مباحثات پروفسور هنری کربن، مستشرق بزرگ فرانسوی و استاد دانشگاه سوربن پاریس، با مرحوم علامه طباطبایی، با دیدگاه این استاد فلسفه و کلام مسیحی در موضوع مهدویت آشنا تر می شویم. البته این دیدگاه محصول سالها مرادۀ علمی و مجالست او با مرحوم علامه می باشد؛ چنانکه دکتر سید حسین نصر در مقدمه کتاب «شیعه در اسلام» تألیف مرحوم علامه، می نویسد:

«سالیان دراز، هر پاییز، بین ایشان و استاد هنری کربن، مجالسی با حضور جمعی از فضلا و دانشمندان تشکیل می شد؛ که در آن مباحثی حیاتی در باره دین و فلسفه و مسائلی که در جهان امروز با آن روبرو می شود، مطرح می شد و این جلسات نتایج بسیار مهمی به بار آورده است ..... حتی می توان گفت که از دوره قرون وسطی، که تماس فکری و معنوی اصیل بین اسلام و مسیحیت قطع شد، چنین تماسی بین شرق اسلامی و غرب حاصل نشده است.» ۲۳

و در بخش دیگری از این مقدمه می افزاید:

«غرب، تاکنون دوبار با اسلام تماس مستقیم داشته است؛ با اعراب در اندلس و با اترک در شرق اروپا؛ در هر دومورد، تماس با اسلام سنی بوده است در برخی موارد محدود، با اسلام شیعی؛ آن هم از نوع اسماعیلی! مغرب زمین هیچگاه با عالم تشیع، بخصوص ایران شیعی، تماسی نداشته است .... و تشیع چنانکه هست. در خارج از جهان پیروان آن، شناخته شده نیست. از این رو مستشرقان همواره تشیع را یک «بدعت» در اسلام و حتی برخی از آن را اختراع عده ای از دشمنان اسلام دانسته اند.» ۲۴

مشروح مذاکرات دکتر کربن و مرحوم علامه طباطبایی، هم در سالنامه مکتب تشیع سال ۱۳۳۹ به چاپ رسیده است و هم به طور مستقل، تحت عنوان «ظهور شیعه» منتشر گردیده است.

البته باید توجه داشت که پروفسور کربن، بیشتر به عرفان و حکمت اسلامی نظر کرده و موضوع مهدویت را نیز از دیدگاه معنوی آن مورد پرستش قرار داده است. از این رو پرسش خود را از مرحوم علامه چنین مطرح می کند:

«تصور امام غایب، چه اثری در تفکر فلسفی و اخلاق و روی هم رفته زندگانی معنوی انسان دارد؟ آیا با تعمقی جدید در این تصور اساسی، مذهب تشیع نمی تواند به دنیای امروز یک غذای جدید روحی، برای احیای فلسفه و مبدأ نیرومندی برای زندگی معنوی و اخلاقی ببخشد؟ نیرویی که تاکنون در تقدیر مانده است.» ۲۵

مرحوم علامه طباطبایی در پاسخ به چنین سؤالی، پاسخی مبسوط ارائه می کنند، که مقدمه آن بسیار جالب است. ایشان در ابتدا می فرمایند:

«استفاده معنوی از «مهدی» (ع) پس از گذشت دو قرن و نیم از هجرت پیامبر(ص) آغاز نمی شود؛ بلکه پیامبر اسلام با بیان صریح و اخبار قطعی به آمدن مهدی موعود، آن حالت معنوی را که با اعتقاد به «مهدی» در باطن یک مسلمان واقع بین جلوه گر می شود، در نفوس عموم اهل اسلام به وجود آورده است.

تصور ظهور مهدی، در ردیف تصور وقوع قیامت می باشد. چنانکه اعتقاد به پاداش عمل، یک نگهبان داخلی است؛ که به هر نیکی امر و از هر بدی نهی می کند. همچنین اعتقاد به ظهور مهدی، نگهبان دیگری است که برای حفاظت حیات درونی پیروان واقع بین اسلام گماشته شده است.» ۲۶

پروفسور هانری کربن، در کتاب خود تحت عنوان «تاریخ فلسفه اسلامی»، به این مباحثات و مذاکرات اشاره نموده و دریافت های خود را از نوع تفکر شیعه بیان داشته است.

او درباره فلسفه غیبت امام زمان(ع) چنین می نویسد:

«جلوه ظهور او بر مردم، همان مفهوم تهذیب و تجدید عالم روحانی آنان است و در نتیجه همان مفهوم عمیق اندیشه ای است که شیعه از غیبت و ظهور امام دارد.

مردم شایستگی خود را برای دین امام از دست میدهند؛ آنگاه خود بین امام و خویشتن حجاب می گردند؛ زیرا وسیله تجلی و مشاهده را؛ یعنی معرفتی که از راه قلب حاصل می شود، از دست می دهند، یا آن را فلج ساخته و از کار می اندازند. پس تا وقتی

که مردم مستعد شناسایی و معرفت امام نگردند، سخن گفتن از ظهور امام غایب، هیچ معنی نخواهد داشت.» ۲۷

این فیلسوف فرانسوی، اعتقاد شیعه به مهدویت و تفاوت آن با دیگر موعود گرایی ها در مکاتب دیگر را چنین بیان می دارد:

«به عقیده من، مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق همیشه زنده نگاه داشته و به طور مستمر

و پیوسته ولایت را زنده و پابرجا می گذارد. مذهب یهود، نبوت را، که رابطه ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی، در حضرت

کلیم ختم کرده و پس از آن به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد(ص) اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می کند و نیز

مسیحیان در حضرت عیسی متوقف شدند و اهل سنت از مسلمانان نیز در حضرت محمد(ص) توقف نموده و با ختم نبوت در

ایشان، دیگر رابطه ای میان خالق و خلق، موجود نمی دانند.



تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد(ص) ختم شده می داند؛ ولی ولایت را ، که همان رابطه هدایت و تکمیل می باشد، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می داند؛ رابطه ای که از اتصال عالم انسانی به عالم الوهی حکایت میکند؛ به واسطه دعوت های دینی قبل از موسی و دعوت دینی موسی و عیسی و محمد(ص) و بعد از حضرت محمد(ص) به واسطه همین رابطه ولایت، جانشین وی (به عقیده شیعه) زنده بوده وهست و خواهد بود و این حقیقتی است زنده؛ که هرگز نظر علمی نمی تواند آن را از خرافات شمرده و از لیست حقایق حذف نماید.

به عقیده من، همه ادیان برحق بوده و یک حقیقت زنده را به دنبال می کنند و همه ادیان در اثبات وجود این حقیقت زنده مشترکند . آری !تنها مذهب تشیع است که به زندگی این حقیقت ، لباس دوام و استمرار پوشانده است . «۲۸

شاید مهمترین انتقاد به تحقیقات کرین، عدم توجه او به بعد اجتماعی ظهور حضرت حجت (ع) و قرار گرفتن دوران قیامت میان دو حادثه بزرگ عاشورا و ظهور و قیام بالسیف مهدی (ع) است بیتردید نمی توان در کنار عروج عرفانی شیعیان، که کرین به درستی از آن به عنوان یکی از شرایط اساسی توفیق دیدار معصوم یاد می کند، از وجهه اجتماعی و مبارزه فراگیر آن امام با ظلم سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی صاحبان زور و زر تزویر چشم پوشی و خروج عاشقانه ابا عبدالله را برای اصلاح اجتماعی امت جدش، که فرهنگی فاسد در کالبد آن دمیده شده بود، به فراموشی سپرد و از عنصر سیاسی این هر دو قیام صدر و ذیل اسلام ، چشم به غفلت پوشید. ۲۹

نویسنده: محمود متوسل